



درس فایز اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۳۰ دی ۱۳۹۲

موضوع جزئی: امر سوم: معنای صحت و فساد

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۳۵

سال: پنجم

جلسه: ۵۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در بحث صحیح و اعم لازم است اموری به عنوان مقدمه ذکر شود، تا اینجا پیرامون دو امر سخن گفتیم، در امر اول راجع به عنوان این مبحث بحث کردیم که چه عنوانی بهتر است برای بحث صحیح و اعم انتخاب شود، در امر دوم هم پیرامون استقلال بحث صحیح و اعم از مبحث حقیقت شرعیه بحث کردیم و مشخص شد مبحث صحیح و اعم مستقل از مسئله حقیقت شرعیه است.

امر سوم: معنای صحت و فساد

در عنوان بحث طبق هر یک از مبانی که انتخاب کنیم کلمه صحیح اخذ شده، حال باید ببینیم صحیح به چه معناست، این مهم است که ما معنای صحیح را بدانیم تا بتوانیم محل نزاع را به خوبی تنقیح کنیم، اینکه می‌گوییم صحیح و اعم منظور از اعم، اعم از صحیح و فساد است لذا باید معنای صحیح و در مقابل آن معنای فساد معلوم شود. پس امر سوم برای تبیین معنای صحت و فساد منعقد شده است.

اقوال مختلفی در رابطه با معنای صحت ذکر شده، محقق خراسانی، محقق اصفهانی و امام (ره) از کسانی هستند که در این مقام صاحب رأی و نظرند لذا ما باید آراء و انظار در این رابطه را ذکر و سپس حق در مسئله را بیان کنیم.

قول اول (محقق خراسانی):

محقق خراسانی معتقد است صحت در همه علوم و در بین همه دانشمندان علوم و فنون مختلف به معنای تمامیت است «الصحیح هو التام» و این معنی مورد اتفاق همه است، صحیح چیزی است که اجزاء و شرائطش تمام باشد و چیزی که در اجزاء و شرائط آن نقص وجود داشته باشد فاسد محسوب می‌شود.

این معنی در هر علم و دانشی یک اثر خاصی دارد؛ مثلاً صحت در علم طب به معنای اعتدال مزاج است، یعنی تمامیت آنچه که برای بقاء یک انسان یا حیوان لازم است موجود باشد، حال اگر آنچه از جزء و شرط که برای بقاء لازم است موجود باشد یک اثری دارد که اعتدال مزاج است.

در علم فقه فقهاء صحت را به اسقاط الاعادة و القضاء تفسیر کرده‌اند اما این اسقاط الاعادة و القضاء معنای صحت نیست بلکه اثر صحت است، یعنی مثلاً اگر نمازی صحیح بود اعاده و قضاء ندارد، پس صحت در علم فقه هم به معنای تمامیت است و

اسقاط اعاده و قضاء اثر این تمامیت است، نمازی که تام الاجزاء و الشرائط باشد نتیجه و اثر آن این است که در داخل وقت نیاز به اعاده ندارد و در خارج وقت هم محتاج قضاء نیست؛ مثلاً اگر شما در وقت خودش نماز را با همه اجزاء و شرائطش بخوانید نیازی به اعاده و قضاء در داخل و خارج وقت ندارد، پس سقوط الاعاده و القضاء اثر تمامیت و صحت است نه خود معنای صحت.

در علم کلام اگر می‌بینید صحت را به موافقت شریعت یا به استحقاق ثواب و عقاب تفسیر کرده‌اند، این در واقع تفسیر صحت است به بیان آثار و لوازم صحت و الا در خود علم کلام هم صحت به معنای تمامیت است، اثر تمامیت عمل استحقاق ثواب و اثر نقصان عمل استحقاق عقاب است، پس یا عمل شخص موافق شریعت و یا مخالف آن است، در صورتی که عملش صحیح باشد موافق شریعت و اگر عملش ناقص باشد مخالف شریعت خواهد بود.

پس آنچه به عنوان یک امر مورد اتفاق در همه علوم و در بین همه دانشمندان می‌توان ذکر کرد این است که صحت به معنای تمامیت است و چنانچه در علوم مختلف به تعبیرات و تفسیرهای مختلف و گوناگون معرفی می‌شود این تفسیرها در واقع تفسیر به مهمترین آثار و لوازم تمامیت در آن علم و دانش است و معلوم است که اثر تمامیت در فقه با اثر آن در طب و کلام متفاوت است لذا موجب اختلاف در معنای صحت به حسب ظاهر است ولی به هیچ وجه موجب تعدد معنای صحت در علوم مختلف نمی‌شود که مثلاً گفته شود صحت چند معنی دارد که یکی از آن معانی سقوط اعاده و قضاء، معنای دیگر آن موافقت و عدم موافقت شریعت و معنای دیگر آن اعتدال و عدم اعتدال مزاج است، لذا هیچ کدام از این تفاسیر معنای صحت محسوب نمی‌شوند.

به عبارت دیگر تفاسیر مذکور از مقومات معنای صحت نیستند و فرق است بین اینکه ما اینها را از مقومات بدانیم یا از آثار، وقتی گفته می‌شود اینها از لوازم و آثار ماهیت هستند به این معناست که خارج از ذات آن ماهیت می‌باشند؛ مثلاً اعاده و قضاء از آثار و لوازم است و از مقومات آن محسوب نمی‌شود، از لوازم و آثار بودن موجب می‌شود یک حقیقت به حسب آن مواردی که در آن موارد تفسیر می‌شود آثار متفاوتی به دنبال داشته باشد. پس نکته اساسی فرمایش محقق خراسانی این است که صحت به معنای تمامیت است و اموری که به عنوان معادل صحت قلمداد شده از مقومات معنای صحت نیست.

به عبارت سوم صحت هیچ واقعیتی غیر از تمامیت ندارد بر خلاف بعضی از جمله محقق اصفهانی که برای صحت، واقعیتی قائل نیستند که به آن اشاره خواهیم کرد، محقق اصفهانی بر این عقیده است که اموری مثل سقوط اعاده و قضاء، موافقت و عدم موافقت با شریعت و اعتدال و عدم اعتدال مزاج از مقومات معنای صحت هستند. پس اصل فرمایش محقق خراسانی این است که صحت به معنای تمامیت است؛ مثلاً نماز صحیح نمازی است که از حیث اجزاء و شرائط تمام باشد که قهراً چنین نمازی مسقط اعاده و قضاست و پاداش به دنبال دارد و این امور از جمله آثاری است که در علم فقه و کلام برای نماز ذکر

شده، پس اسقاط اعاده و قضاء و موافقت یا عدم موافقت با شریعت مقوم معنای صحت نیستند بلکه از آثار و لوازم معنای صحت‌اند.

طبق این بیان تمامیت، یک واقعیت مستقلی غیر از آثار و لوازم دارد، یعنی این حقیقت و واقعیت در هر حوزه‌ای دارای یک اثر و لازم است بر خلاف محقق اصفهانی که کأن می‌خواهد بگوید برای صحت واقعیتهای مستقل از آثار و لوازم متصور نیست، مثل اینکه شما می‌گویید ما یک آتشی داریم که دارای یک حقیقت و واقعیت است و این آتش آثار و لوازمی دارد که نور و حرارت است. پس صحت یک حقیقت و واقعیتهای است که این واقعیت منشأ یک سری آثار و لوازم است و نباید بین آثار شیء و خود شیء خلط شود، خود صحت همان تمامیت است که یک حقیقت و واقعیت است و این تمامیت آثار و لوازمی دارد که آن آثار و لوازم باعث می‌شود در علوم مختلف تفاسیر مختلفی از معنای صحت ارائه شود.

خلاصه اینکه مرحوم آخوند صحت را به معنای تمامیت دانسته و این معنی در همه علوم مورد قبول همه است لکن آنچه محل اختلاف است آناری است که در هر حوزه‌ای به حسب معیاری که در آن حوزه حاکم است به دنبال دارد.

مرحوم آخوند فساد را معنی نکرده و متعرض معنای آن نشده اما به قرینه مقابله می‌توان معنای فساد را هم بدست آورد، طبق این بیان فساد به معنای نقص یا عدم تمامیت از حیث اجزاء و شرائط خواهد بود.

البته ایشان در موضع دیگری هم به معنای صحت و فساد اشاره کرده و آن هم مبحث دلالت نهی بر فساد است که در آنجا هم به مناسبت به معنای صحت و فساد اشاره می‌کنند که اگر عملی متصف به تمامیت می‌شود به لحاظ ترتب آثار و لوازمش است.

نکته دیگری را هم ایشان اشاره می‌کند و آن اینکه صحت و فساد دو امر اضافی هستند به این معنی که به حسب حالات مکلف مختلف می‌شوند؛ مثلاً اگر نماز ظهر را نسبت به حاضر و نماز مسافر در نظر بگیریم این نماز برای حاضر چهار رکعت و برای مسافر دو رکعت است در حالی که هر دو هم صحیح است و این نشان دهنده آن است که مسئله صحت در حالات مختلف متفاوت می‌شود، به این معنی که نماز صحیح برای مسافر نماز دو رکعتی است، یعنی نماز تام الاجزاء و الشرائط نسبت به مسافر نماز دو رکعتی است و نماز صحیح برای حاضر نماز چهار رکعتی است و این چهار رکعت نسبت به حاضر، تام الاجزاء و الشرائط است و این نشان دهنده این است که صحت یک امر اضافی است یعنی به اختلاف حالات مختلف می‌شود. یا اینکه صحت در حال اختیار با حال اضطرار متفاوت است به این معنی که مثلاً کیفیت نماز خواندن کسی که مشکلی ندارد و مختار است با کسی که مثلاً در حال غرق شدن است از حیث اجزاء و شرائط متفاوت است.

لذا صحت یک معنی بیشتر ندارد و آن هم تمامیت است اما صحت به حسب حالات مکلف فرق می‌کند یعنی یک چیز می‌تواند در یک شرائط صحیح و در شرائط دیگر فاسد باشد، مثلاً اگر کسی در سفر نماز ظهر را چهار رکعت بخواند نمازش فاسد محسوب می‌شود در حالی که این نمازی که خوانده همه اجزاء و شرائطی که در نماز در حضر لازم است را دارا

می‌باشد، پس شیء واحد در بعضی حالات صحیح و در بعض حالات دیگر فاسد است. پس صحت و فساد در عین حال که یک معنی بیشتر ندارند که همان تمامیت و عدم تمامیت است ولی دو امر اضافی هستند که در حالات مختلف فرق می‌کنند و این گونه نیست که در همه حالات یک معنی داشته باشند.

پس صحت از نظر محقق خراسانی به معنای تمامیت می‌باشد و این معنی مورد اتفاق است و چنانچه در علوم مختلف به انحاء گوناگون تفسیر شده در واقع تفسیر صحت به آثار و لوازم تمامیت در آن علم است. پس خود اینکه صحت به یک معناست و در حالات مختلف قابل انطباق و تفسیرهای متفاوتی از آن می‌شود نشان دهنده دو چیز است؛ یکی اینکه صحت در همه آن حالات یک معنی بیشتر ندارد که همان تمامیت است و دیگر اینکه صحت و فساد دو امر اضافی هستند.^۱

بحث جلسه آینده: قول دوم (محقق اصفهانی) را انشاء الله در جلسه آینده ذکر و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۳۵.